

یاد باران

در این یاپویه، برستکی از نگاهای فراوان گورها، چنین میخواهیم: «اینجا مهندس کامبیز مخبری، ستاره درخشان تیم ملی بستقبال ایان آرمیده است. او ۲۸ سال بشایستگی و آرستکی زندگی کرد و یکی از لایق ترین جوانان بازیش وطن مابود...»



کامبیز مخبری، وزیرشکار مبارز قلید، هنگام کار

بداردخسر و روزبه در زندان از خاطرات فراموش شدنی کامبیز بود، که میشه با اختصار و خشنودی ازین برخورد، که تائیری شکر برو او کرد بود، یادمکرد. این دیدار تایان عمر الاما بخش بیانات مردم و سیاسی او بود.

مهندنس کامبیز مخبری، کسی برستکی چند

کارگاه ساختمان را نیز بوده داشت، روز ۲۱

آبانماه ۱۳۳۸، هنگامیکه عازمیش کشی بیکی

ازین کارگاهها در کردستان بود، دریک حاده

اوتهیله در گشت. دستان، جوانان وورزشکاران

مراسم تشییع و تدفین اورا، غیر مسلط مطلق

ساواک در آن دوران، بظاهرات پرشکوهی تبدیل

کردند.

آقای طاهر احمدزاده، استاندار کوتونی

خر اسان، کسالیان در آن روزه مقاله‌های خود

مخلاع بیانه کرد و با کامبیز مخبری در سال

۱۳۳۶ در زندان بود، پس از مرگ کامبیز در نامه

خود بخواهه مخبری، درباره اوضاع خود نویسید،

در آنجا بوده افتخار آشنا بیان و ارادت باین

جوانها کدل و این اشان با شرف و ربا ازش

دا پسدا کرد، و شفته مکار اخلاق،

آزادی از زندان، باز زندانی شد، زین اباگره و

از پارانتش بر مرز از زندانی شد، زین اباگره و

و مصطفی بزرگی، از مشهول زمان جوانان

بیز بوده ایران و احمد قندهچی عضو جبهه

ملی ایران ناج کل گذاشده بودند، و این به تن

نخستون شهادی داشتگاه تهران پس از کودتای

۲۸ نداد بودند که در سراسر ای اسلام اشکانی

بیض بکوهی داشتگاه تهران پس از نخسته

آن روزه میزد قانونی با احتساب کار اضافی طبق

محدود رضا مخلوع بنزدان افتد.

روز ۱۶ آذر ۱۳۳۴، اندک زمانی پس از

آزادی از زندان، باز زندانی شد، زین اباگره و

از پارانتش بر مرز از زندانی شد، زین اباگره و

و مصطفی بزرگی، از مشهول زمان جوانان

بیز بوده ایران و احمد قندهچی عضو جبهه

ملی ایران ناج کل گذاشده بودند، و این به تن

نخستون شهادی داشتگاه تهران پس از کودتای

۲۸ نداد بودند که در سراسر ای اسلام اشکانی

بیض بکوهی داشتگاه تهران پس از نخسته

آن روزه میزد قانونی با احتساب کار اضافی طبق

محدود رضا مخلوع بنزدان افتد.

روز ۱۷ آذر ۱۳۳۴، اندک زمانی پس از

آزادی از زندان، باز زندانی شد، زین اباگره و

از پارانتش بر مرز از زندانی شد، زین اباگره و

و مصطفی بزرگی، از مشهول زمان جوانان

بیز بوده ایران و احمد قندهچی عضو جبهه

ملی ایران ناج کل گذاشده بودند، و این به تن

نخستون شهادی داشتگاه تهران پس از نخسته

آن روزه میزد قانونی با احتساب کار اضافی طبق

محدود رضا مخلوع بنزدان افتد.

روز ۱۸ آذر ۱۳۳۴، اندک زمانی پس از

آزادی از زندان، باز زندانی شد، زین اباگره و

از پارانتش بر مرز از زندانی شد، زین اباگره و

و مصطفی بزرگی، از مشهول زمان جوانان

بیز بوده ایران و احمد قندهچی عضو جبهه

ملی ایران ناج کل گذاشده بودند، و این به تن

نخستون شهادی داشتگاه تهران پس از نخسته

آن روزه میزد قانونی با احتساب کار اضافی طبق

محدود رضا مخلوع بنزدان افتد.

روز ۱۹ آذر ۱۳۳۴، اندک زمانی پس از

آزادی از زندان، باز زندانی شد، زین اباگره و

از پارانتش بر مرز از زندانی شد، زین اباگره و

و مصطفی بزرگی، از مشهول زمان جوانان

بیز بوده ایران و احمد قندهچی عضو جبهه

ملی ایران ناج کل گذاشده بودند، و این به تن

نخستون شهادی داشتگاه تهران پس از نخسته

آن روزه میزد قانونی با احتساب کار اضافی طبق

محدود رضا مخلوع بنزدان افتد.

روز ۲۰ آذر ۱۳۳۴، اندک زمانی پس از

آزادی از زندان، باز زندانی شد، زین اباگره و

از پارانتش بر مرز از زندانی شد، زین اباگره و

و مصطفی بزرگی، از مشهول زمان جوانان

بیز بوده ایران و احمد قندهچی عضو جبهه

ملی ایران ناج کل گذاشده بودند، و این به تن

نخستون شهادی داشتگاه تهران پس از نخسته

آن روزه میزد قانونی با احتساب کار اضافی طبق

محدود رضا مخلوع بنزدان افتد.

روز ۲۱ آذر ۱۳۳۴، اندک زمانی پس از

آزادی از زندان، باز زندانی شد، زین اباگره و

از پارانتش بر مرز از زندانی شد، زین اباگره و

و مصطفی بزرگی، از مشهول زمان جوانان

بیز بوده ایران و احمد قندهچی عضو جبهه

ملی ایران ناج کل گذاشده بودند، و این به تن

نخستون شهادی داشتگاه تهران پس از نخسته

آن روزه میزد قانونی با احتساب کار اضافی طبق

محدود رضا مخلوع بنزدان افتد.

روز ۲۲ آذر ۱۳۳۴، اندک زمانی پس از

آزادی از زندان، باز زندانی شد، زین اباگره و

از پارانتش بر مرز از زندانی شد، زین اباگره و

و مصطفی بزرگی، از مشهول زمان جوانان

بیز بوده ایران و احمد قندهچی عضو جبهه

ملی ایران ناج کل گذاشده بودند، و این به تن

نخستون شهادی داشتگاه تهران پس از نخسته

آن روزه میزد قانونی با احتساب کار اضافی طبق

محدود رضا مخلوع بنزدان افتد.

روز ۲۳ آذر ۱۳۳۴، اندک زمانی پس از

آزادی از زندان، باز زندانی شد، زین اباگره و

از پارانتش بر مرز از زندانی شد، زین اباگره و

و مصطفی بزرگی، از مشهول زمان جوانان

بیز بوده ایران و احمد قندهچی عضو جبهه

ملی ایران ناج کل گذاشده بودند، و این به تن

نخستون شهادی داشتگاه تهران پس از نخسته

آن روزه میزد قانونی با احتساب کار اضافی طبق

محدود رضا مخلوع بنزدان افتد.

روز ۲۴ آذر ۱۳۳۴، اندک زمانی پس از

آزادی از زندان، باز زندانی شد، زین اباگره و

از پارانتش بر مرز از زندانی شد، زین اباگره و

و مصطفی بزرگی، از مشهول زمان جوانان

بیز بوده ایران و احمد قندهچی عضو جبهه

ملی ایران ناج کل گذاشده بودند، و این به تن

نخستون شهادی داشتگاه تهران پس از نخسته

آن روزه میزد قانونی با احتساب کار اضافی طبق

محدود رضا مخلوع بنزدان افتد.

روز ۲۵ آذر ۱۳۳۴، اندک زمانی پس از

آزادی از زندان، باز زندانی شد، زین اباگره و

از پارانتش بر مرز از زندانی شد، زین اباگره و

و مصطفی بزرگی، از مشهول زمان جوانان

بیز بوده ایران و احمد قندهچی عضو جبهه

ملی ایران ناج کل گذاشده بودند، و این به تن

نخستون شهادی داشتگاه تهران پس از نخسته

آن روزه میزد قانونی با احتساب کار اضافی طبق

محدود رضا مخلوع بنزدان افتد.

روز ۲۶ آذر ۱۳۳۴، اندک زمانی پس از

آزادی از زندان، باز زندانی شد، زین اباگره و

از پارانتش بر مرز از زندانی شد، زین اباگره و

و مصطفی بزرگی، از مشهول زمان جوانان

بیز بوده ایران و احمد قندهچی عضو جبهه

ملی ایران ناج کل گذاشده بودند، و این به تن

نخستون شهادی داشتگاه تهران پس از نخسته

آن روزه میزد قانونی با احتساب کار اضافی طبق

محدود رضا مخلوع بنزدان افتد.

میردم مفت آپاد: ازاين دنيا، چي نصيبي ماشد؟

در هر اتفاق مفت آباد ۱۲ نفر زندگی می کنند

مادری در «مفت آباد»

اینچنانه سکه یا آدم^۴، زنی جلوه‌آید و همکوید،
«می‌دونون، بن‌ای من مسئله بیمارستان
مهمنتره. هر دفعه که بیمارستان همین زمین باشد،
یا کتابخانه خارج بکشند، از گنجایش باشند
شونه من موبوء فروش دور گردید. فقط
اینقدری پول در می‌آرد که از گرسنگی
نه برمی‌ام. آخر و قتی هم اینه و پول همی‌دی،
هرچوی بهمه‌هی، محل نهادن، من بیضت
رو درست من همین و انکاره انتکار که اینچنانه
بیمارستانه، دیگه مسئله همین مسا محظی
اینچاست که پوره از معتاد و چاقوکش و
فاحشمن. بجه من باشد تو هچینین محظی
بزرگ بش. بعد خودش راضیر فی میکند،
زرقیه آشنا هم کوهی ۲۳ ساله.

سقف فرو میریزد؟

چقدر است. یه روز ۲۰ تومن، یه روز ۱۱ تومن. امراه هر حال کفاف مارو نموده. بجهه ها همکنی از بالای ایوان بدویا همین میانید و بعدی گران می بوندند. روی روی این کوجه پلهای بلند به خانه ای کوچک می خورد. مادر نسبتاً من و لاف خانواده بجهه ای را صدا هی کند، روی پریموس در گوشه حیاط کوچک رب دست همکند. پرده های رنگ پریده و شتی چغه خبر از فقر میدهد. تاک اتاق حیاط کوچک بسوار درهم ریخته و آشته است. مادر همانطور که باستان یوته سته و بالا بهای جر کون دهاتی مشغول به هم زدن رب می شود، این ایمان حرف هم نداشت. و من ۹ تا چه دارم. نازگ هایک،

بجهه هایش در حوطه جمع شده اند. اهالی خانه از ما بذیر ای همکنند. هن کدام به قسمی سعی دارند محبت خودشان را ابر از کنند. هر کار گرمه کویید، بفرمائیون چاچی، ذنی همکویید، خانه هما قابل شما را نداره. پورزنی جلو هماید، دستخان را میکوئرد و بد داخل آن قشن میبرد. سقف اتاق رانشان میدهد و همکویید، نگاه کن اینجا دارد و دریزند (راست همکویید) سقف چویی است و قسمتی از آن شکم داده است. پورزن حرف را دنبال میکند،

『مادر، من که نه متواتم برم اون بالا. سقف اداره هون بین. یه خاطر همون موترسم برم تواناق بششم.』

ص. ۲۷۸ مادر مکه تو کسی رو

از پسر امو داماد کرده‌ام، شوهرم مستخدم شهرداری و ماهی ۲۰۰ توانی حق‌سقی مهیکن. با اینکه نایابه‌مام بیول خودشون در میاردن، باز هم این بول برای ما خیلی کیه. خرج زندگی کم که هر روز بالاتر میره. در مانکنکار، هم نداریم. از این دنها چی نصبی‌ما شده؟

زن ششم کشته‌ندا نگاهان ساکت می‌شود. چند لحظه بعد بخود می‌آید، آهی مهیکشند و خودش را معرفی می‌کنند. اسما، آهنه‌لطفن.

اینها نمونه‌هایی بود از زندگی هفت آبادیها، همه محله کم و بیش جدی و ضمن دارد. هفت آباد یکی از محله‌های محرومیت است. هزاران ایرانی ساکن آن‌زیر جکه‌های خوشنوی نظام‌سازی‌مایه‌داری وابسته نا آستانه تباخی رانده‌شده‌اند.

اعتعاد، بوماری، زندگی ۱۲ نفر در در یک اطاق، بوسادی و درجنگ این محله‌های شوم «تمدن بنزرنگ آریامهر» است. این میان اث شوم همچنان روی این محله‌ستکوئی می‌کنند. هر ده هفت آباد، صبورند و از انقلاب انتظاردارند که این مرات شوم را برای همومش بگردانند.

من سپنا اطاق دارم که دو ناش دست مستاجره، ده تاهم بجهه‌دارم و این اتفاق کوچک. با اذنم و خسودم می‌شیم ۱۳ نفر. تو همین اتفاق می‌خواهیم. تو خاطه‌هد کار می‌کنند. بجهه‌هایم واکت درست می‌کنند و ذنهم بیرون از خانه کار می‌کنند.

از خانه بیرون می‌آیم. خانه‌تکه کوچه پر است از بجهه‌های قدیمی‌قدی که از بالای انسان دل‌اشدند. لاسهای شسته شده

زندگی در کوچه‌های تنک هفت‌آباد آسان
نمی‌گردد، ظرف و رخت را هم باید در کوچه شست.

محرومیتها یش آذجان صبور نه میگوید
که انگار از شنک است.
به کوچه هم آمده، به هاشمندی بازی
هستند. هاراکه می‌بینند دنیال راه
می‌افتدند، همه میخواهند به خانه اشان
برویم. وارد خانه دیگری میشوند،
حاطی بشکل دلان با ۱۲ اتفاق کوچک.
هر اتفاق متعلق به خانواده است که
حداقل ۶ بچه دارد.
این لطیف سیپی لژزاد کارگرو
نظافتچی است که برای این حرف میزند
و من ۹ تا بچه دارم با زنم هی شدم
۱۱ نفر. توبه اتفاق فستقل جانم کویم.
خونه نداریم، درمانگاه درست و حساب
نداریم. وضع آتوسرو آت و برقی ندانست.
مشکل ماخونه و بیمارستانه. اما تا حالانه
کس او مده از مشکل بکند و هر فی از
مازده شده. من و ام میخواستم بگیرم، به
هن دادن هی بعنه هیارون، امروز و فردا
میگیرم. آخر ترا خدا شما نگام کنید،

است چجه و چند ساله پدر
ذکری رای ازونین - ۴۵ ساله
- شغل چه؟
- پیکار بازنشسته.
پور مرد سکوت میکند. دست به
نمرس همکاردو نامهای میکند و باز
روز بمحضت میکند،
- هاشم منوزده، چهار ساله هر یشم.
یدزده آب خودن هم نداریم.
- شما چند نفرید پدر؟
- همه نفریم. پسرانم پیکارند. ما
قط بیک حقوقی میخواهیم که روزیمان
امون بشد. من موه و اهم اروم پیش امام
ک پیسم را برند و کشند. من به اون
مازی یاد داده بودم.
کشت کنهای ای بر تن دارد و شلوارش
هزی نیست به غیر از وصلهای به هم
سپیده. رنگ روزگار خوده اش کرد و
کلون مجرد است که باعصاره بسیار
کاری انجام داشته باشد. همچنان از

مای
های
به
،
ارد
دان
مای
های
و به
کار
وله
را
مان

«مفت آباد» با کوچه‌های
خالی و پریچ و خمش، با جویهای
کثیف و پر لجنش، با چشمان به
حسوت نشسته کودکانش،
چهره‌ای خاص دارد. وارد
«مفت آباد» که میشوی، پیر مردان
باتکاههای خسته و چهره‌های
تکیده و زرد، روی چهارپایه‌های
کوهنه و پوسیده نشسته‌اند و به
چیز نامعلومی می‌اندیشند.

مردانی جوان در گروشه خیابان
چشم آمده زده و سردر گریبان فروبرده اند.
پایی چشم هن کدامشان به اندازه دو ایکست
گرد نشته و سمهای استخوانی را در لبک
هر یده اشان خین از بیداد اعتقاد موده ده.
هزینه مواد مخدوشان زا، که سود آن
پیکره به جیب سرمهای داران همروزه زنان
و گوکان این محله تامین میکنند، زنان
ستم کشیده ای، که از طلوع خورشید تا
غروب، درخانه این و آن جان میکنند و
کودکانی که با اندامهای تحفه خود در
پستوی خانه ها از گذگاهی باطله واکت
همسازند، مفت آباد هم مثل دهها محله
تفقر نشین تهران حاصل نتکت سرمهای

پای صحبت هر کدامشان که همچو شوی،
از آنها های تاریکشان میگویند و از
فرد افی که آید وارانه به انتظارش
نشسته اند. و فرد اهزار آن با میرسد و
آنها همچنان چشم به راه کسی هستند
که از در چوبی رنگ و رو رفته شان
وارد شود و بپرسد: در دنگان چیست؟
وقتی از آنها مهربسی: چه مخواهید؟
چشم انداز از اشک میشود و با آید واری
میگویند:
- ماهیچ چون نداریم، به ما هم کمی
بر سرمه.
مفت آباد در شرق تهران قرار دارد.
جهنم هست آن نزدیک به ۵۰۰۰ نفر است.
اغلب ساکنان مفت آباد و سرتاچانی
هستند که برای اینجا کردن کار به تهران
آمده اند و دنگون یکی از حلقة های زنجیره
قرقری هستند که پس دور تهران کشیده شده و
چون همار به داخل محلات شهر خریده است.
همچوین و عدد آن ترین مشکل این
محمله مسکن است. همه اهالی از آن سکایت
دارند و خواستار این هستند که از این نظر
آنها رسیدگ شوند و این هم است.

رفقای حزبی! هواداران و دوستداران حزب!

اسناد حزبی (اعلامیه‌ها، پیانیه‌ها و...) منتشره در «مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران، را با استفاده از تمام امکانات، بوسیله لرین شکل تکثیر کنید و به توده‌ها مقدم بررسایید. در شرایط حساس کنونی این بات وظیفه مدنظر انتقام است.

داشتن در این آتشسوزی تحت تعقیب قرار گرفته است. چندروزیه شنیدن یک بازگان امریکائی بخاطر توزیع اسلحه میان هواداران

رییم سر تلویزیون مهندس سوموگی از پاریس را دوست افراد آنها بود.
توطنه امریکا علیه کشور گراندا عقیم ماند
توطنه خطر ناک اموری الهم امریکا برای برآماده اختن آشوب
در کشور گراندا، در حوزه دریایی کارائیب، و سر نگون کردن حکومت
این کشور خشی شد.
دولت گراندا اعلام کرد که بموجب استناد بسدست آمده قرار
بود صدها من دور از قلعه ریدا در امریکا به گراندا حمله کنند. سه کشتی
تجاری امریکائی نیز آماده بودند تا به داد حمله این من دوران، اسلحه
در ساحل تخلیه کنند. مردم گراندا خشم و غرفت خود را از این مداخله
پیش مانه ابراز داشته اند.

مشکلات اقتصادی رژیم دست نشانده سادات
سیاست اقتصادی «درهای باز» رژیم دست نشانده مصر،
دلت اقتصادی این کشور او خیم تر گردیده است. فعالیت های انحصاری
جی و شر کاید اخلي آنها، که در جارچوب این سیاست انجام می شود،
با افزایش باز هم بهتر شکل طبقاتی منجذب شده است. حقی روزنامه
نهاد نیوز اعلام کرده است که مردم ایه که اداران خارجی نلاش های
را در زمینه های گسترش میدهند که بیشترین سود را در پی داشته
اند. برخلاف وعده های داده شده، بهمن د مصیر بیکاری در این کشور
ایش می باشد.

همکاری با نزد ایران افغانستان جنوبی محاکوم است

کمیته ویژه مبارزه با اوارتاید مجتمع عمومی سازمان ملل متعدد گزارشی اعلام کرد که از اینکه نظام ضد بشری آوارتاید کاملا در آفریقای جنوبی ناابود شود و خالق های جنوب آفریقا توانند آزادانه نوشت خود را تعویض کنند، آزادی و سلام واقعی در این منطقه برقرار نخواهد شد. این کمیته اعلام کرد که کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان فدرال، که شرکای بزرگ تجارتی نزد ایرستان آفریقای جنوبی هستند، حاضر نیستند به قطعنامه های سازمان ملل درمورد آفریقای جنوبی اختراهم کنارند. کمیته ویژه سازمان ملل یادآور شد که هر نوع همکاری با ارژمن، نزد ایرستان آفریقای جنوبی، این رژیم را در اجرای جنایات خود تشویق می کند. در این گزارش همکاری اس اولیل با آفریقای جنوبی نیز محاکوم شده است.

امريکاليها در نیکاراگوئه بخرايکاري مشغولند
انحصارات امورياليسى آمریکاني، که شعبات آنها در
نيكاراگوئه، درون اقلاب ضد اميرياليسى دند استبداد اين کشور
علي اعلام شده، تلاش دارند با خرايکاري در اين مؤسسات موابع بزرگی
براي حکومت اتفاقاً نيكاراگوئه بوجود آورند.
بگز ارش خبرنگاری ها از نیکاراگوئه، سه روز بعد از اعلی شدن
پاک معدن مستقل بعثتگرگان آمریکاني در نيكاراگوئه، آتش سوزی
مهدي در اين معدن روی داد. مدیر آمریکاني اين معدن بخاطر دست-

مارشال دیتمیر اوسنیوف، وزیر دفاع اتحاد شوروی، طی
آنکه بمناسبت نشست ودویین سالگرد انقلاب کبیر سویا ایستی اکتب
که: «اتحاد شوروی از پیک سیاست بی گور ملّع و کاهش معاشره
ایمپراطوری همکنند و قاطمانه برای حقوق خلق‌ها در مرور درشد
تفقل و آزادانه خود مبارزه می‌کند.»
اوستینوف گفت: در حالیکه کشورهای سرماخیه‌داری غرب با
وب دست به گریبان هستند، اتحاد شوروی بدستاردهای بزرگی
ل شده است. دستاردهای خلق‌های آسما، آفریقا و آمریکای لاتین
در مبارزه علمه اموریا اولم سوار بنزدک است.
دیموکری اوسنیوف گفت که نیروهای ارتجاعی در غرب تلاطم
ند با پیش کشیدن «اصطلاح «تهدید شوروی»، نسبت به جامعه
ایمپراطوری نظامی بذست آورند.

آمریکا باید شاه مخلوع را به ایران تحویل دهد

